

احمد بابایی

ققنوس استشهدادی

احمد بابایی از شاعران کشورمان در واکنش به سخنان ابراهیم حاتمی کیا در اختتامیه جشنواره فیلم فجر یادداشتی را نوشت: می‌خواستم بگویم «کاش آوینی زنده بود و ابراهیم ما را وسط آتش می‌دید» به این کلام ناقص، خنده‌ام گرفت! آوینی که از همه مدعیان زندگی «زنده‌تر» است و نزد پروردگارش روزی می‌خورد؛ آوینی الان «وابسته‌تر» از قیل، گرّه گشایی می‌کند، او هنوز هم «سرباز این نظام» است، یعنی درستش این است که بگویم سربازی این نظام، ترحیص و بازنشستگی ندارد، «شهید» که بشوی تازه، وابسته‌تر و سرباز تر می‌شوی! ابراهیم را وسط آتش دیدم! چشم‌هایش، تلاطم داشت… او خوب می‌دانست که هنرش هزینه‌بردار است، او بعد از ۳۰ سال روی سن رفتن، می‌دانست که اثر هنرمندان استشهادهای (چون آوینی)، مثل کشتی نوح است که تا موج طوفان نر رسیده، در گریز استهزای اراذل فرهنگی و سیاسی خواهد شد، او خوب می‌دانست که کشتی هنر در ساحل گیشه، امن‌تر است اما کشتی نوح برای طوفان‌ها ساخته می‌شود!ا ابراهیم، از هنرش کشتی نوح ساخته بود. کشتی نوح، را با ساحل گیشه چه کار؟!

هنرمندی که خود را وابسته به نظام شهدا می‌داند، در صورت لزوم، عملیات استشهادهای خواهد کرد. ققنوس شهید آوینی، «حاج کاظم» سسینمای ما، ابراهیم، در اوج هنرمندی و رندی، درست وسط آتش استهزا و درست وسط طوفان بی‌غیرتی مسندنشینان فرهنگی، یک تنه، تنها و مردانه، بیار دفاع از حیثیت «عباس‌های انقلاب» را به دوش کشید. بالای سن، وقت «حاج کاظم» شده بود انگار! ققنوس آوینی، بال بالی زد و خاکستر دلش خودشفته‌های مفت خور را بی‌آبرو کرد. حاج کاظم قصه‌ما، مشتب خود را گرّه کرده بود و چشم در چشم دوربین‌ها، شیشه دکان عرق فروش‌های سینما را خرد کرد!اگر به کار انقلاب نیاید، شیشه جشنواره فجر را باید در چشم عمروعاص‌های سینما خرد کرد. ابراهیم حق داشت، بغض کند… ققنوس، حق داشت، بال بال بزند… حاج کاظم حق داشت به خاطر عباس، آبرویش را پیش شهدا به حراج بگذارد…

سینمای استشهادهای، هنر انقلابی و خلافتی بی‌نظیر حاتمی کیا، منطقی را زله‌خیزی است که تمام دنیای کاخنشینان فرهنگ را زیر و رو می‌کند!انگشت اشاره حاتمی کیا در شب جشن اهالی سینما، به سمت یک شومن بی‌مزه بود، قلب فساد و تبعیض در فرهنگ را نشان می‌داد! (به تعبیر زنده‌یاد سیدحسن حسینی) در سینه خیلی از این اشباح، یک شهرک مهیونتست نشین می‌تپدا! چندر این شهرک‌های چرک و چندش آور، محتاج زلزله‌بغض آلود!ابراهیم هستند. ضعیف!ایمان‌های سینما سال‌هاست از سنارت بی‌خدای شهید آوینی سوء استفاده می‌کنند و سینمای ایران را به جنابات کثیف سیاست‌زدگی می‌الانند!این بی‌دره‌های نمک‌به‌حرام، انقدر گند به ساخت هنر و فرهنگ اضافه‌کرده‌اند و انقدر به تعفن سرگین وقاحت خود عادت کرده‌اند که اصلا تعجب نمی‌کنیم!اگر آوینی و حاتمی کیا و آثار حرفه‌ای این وابسته‌های عاشق نفیض را به‌شمعبر کنندهنر خود بی‌آزاد و به‌سخره بگیرند و طعنه بزنند…

دو چیز در ساحت انقلاب مظلوم ما حد ندارد: «لطافت و خسین استشهادهای‌ها» و «حمایت راعنه فرهنگ و سیاست» افراد که به هنر بیاید و خلق را از حیرت جهالت برهاند (از قضا سرنگنبن سفرنا فرود)، حال مواجیهیم با هنر مندانی که اسیر هنر خود شده‌اند! جنگ «وابسته‌های نظام ولایی» با «ایستگانی نظام سلطه شیطان»، جنگ «معجزه» و «سحر» است. جنگ حُسن و کراهت!جنگ رجال و اشراف‌الرجال…!ابراهیم، غیبه!خود را و آبروی خود را و هنر خود را، تمام آنچه از آوینی به ارث برده بود را خرج نظام کرد. کدام نظام؟ آن نظامی که هزاران «حججی» اگر فدایی‌اش باشند اسراف شده‌است.

ابراهیم، آرش لی‌بخت و گر به‌حاج قاسم عزیز را به خوبی در ک کرده است که به این آوینی، آوینی، خوب می‌داند که زنجیر مُطالٰی شبه هنر، داد بزند. ققنوس آوینی، خوبی می‌داند که زنجیر مُطالٰی شبه هنر، از سینماگران ساده لوح دنیاژه، همه روایت‌هایی فریبنده می‌سازد که در بردگی شیطان، نفس می‌کشند و سسینه آن را به شهرک‌های صهیونیست‌نشین اجاره می‌دهند. صهیون، منفعل باشد! به آداب رسانه‌ای لجن‌ها سجده نکرد. بالای سن، انگار ابوذر به جای استخوان، سیمِرخ را به‌دست گرفت و ناگهان از عادت زدگی!ایلهاله، بالاترکیله‌ها استفاده کرد و همان سیمِرخ خیالی را بر فرق مفتخو‌های خیالی‌اش کوید. ابراهیم، ابوذر شد و سیمِرخ، استخوان… خودفروشی‌های ساحت هنر، غالباً با احزاب چرتی و دمدمی مزاج و کرم خورده، ربط و بستی دارند. این رابطه‌های چرک و چندش‌آور منجر به این می‌شود که لشکری زیربیکار شکل بگیرد. لشکر فریبکار جیهه باطل، آرام آرام، در جنگ نرم و گرم به دنبال این هستند که تمام علمان و آیات نظام ولایی را منهدم کنند!ا کار به اینجا می‌رسد، به اینجا که دیگر نباید انتظار داشت که صدای خمینی از حلقوم جشنواره فجر شنیده شود! ابراهیم، سیمِرخ در دست، (درست مثل ابوذر که استخوان در دست! درست مثل حاج کاظم که شیشه آژانس را… درست مثل آوینی که

حیثیت ضدانقلاب را یک جا پیاده کرده بود… درست مثل حججی و معز غلامی و حاج قاسم که حیثیت کفر و صهیونیست را… ابراهیم، صدای خمینی را از حلقوم جشنواره بلند کرد. این نظام، ارث خمینی است، سلمان و ابوتام وابسته بود به نظام ولایی را به اموخته‌اند! عصب فدک به دست مفتخو‌های بی‌سلیقه، چیزی از ارادت و سربازی و ایستگنی ما به نظام خمینی کم نمی‌کند. دیشب ابراهیم، (درست مثل چشم‌های شجاع شهید حججی) با بغض و فریاد خود، آبروی غاصبان فدک انقلاب را بُرد… تا باب چنین باشد!



روزنامه جوان | شماره ۵۳۱۰ | سه‌شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۶ | ۲۶ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ | اذان ظهر: ۱۲:۱۹ | غروب آفتاب: ۱۷:۴۴ | مغرب: ۱۸:۰۲ | نیمه‌شب شمعی: ۲۳:۳۶ | اذان صبح فردا: ۵:۲۸ | طلوع آفتاب فردا: ۶:۵۳ |

مخالفان مقاومت علیه ابراهیم



ایزد مهر آفرین

ابراهیم حاتمی کیا در یک لحظه همه جلال و جبروت اختتامیه جشنواره فیلم فجر را تحت‌الشعاع حرف‌های خودش قرار داد و سالن را در سکوت مطلق فرو برد. حاتمی کیا آن شب حرف‌هایی زد که به مذاق بعضی‌ها خوشامد نبود؛ کسانی که سینما را برای یز روشنفکری و اداهای اپوزیسیونی دوست دارند و نمی‌خواهند ببینند یک نفر در اوج سینما خود را آدم نظام بدانند. آنها یی‌کی که به گرشن جاپ‌یز از جشنواره‌های خارجی دل خوش کرده‌اند از اینکه حاتمی کیا برای مدافعان حرم فیلم می‌سازد ناراحتند. ابراهیم سینما هم درست دست گذاشت روی نقطه ضعف آنها؛ کسانی که وابسته‌اند اما نه به نظام و کشور بلکه به آن سبوی مرزهای فکری و عقیدتی و حتی جغرافیایی. از بطن حرف‌های حاتمی کیا نکات مهمی بیرون آمد؛ نکاتی که کام خیلی‌ها را تلخ کرد. بله آن بالا تر بیون برای کسانی است که حرفی برای گفتن دارند.

در شب اختتامیه سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر، همه چیز داشت طبق روال و سبک مراسم‌هایی از این دست که خدا را شکر در این کشور کم هم نیستش پیش می‌رفت. یکی جایزه می‌برد، آن یکی برایش هورا می‌کشید، آن یکی که جایزه نبرده بود لیختن معناداری در لب داشت، دیگری در حال سلفی انداختن با این و آن بود و اصلا کاری به مرغ و سیمِرخ نداشت. مجری مراسم هم هر از چند گاهی شیرین‌زبانی‌هایی می‌کرد تا مخاطبان را سر ذوق و هیجان بیاورد اما همه چیز در یک لحظه اتفاق افتاد، درست مثل فیلم‌های سینمایی، مثل سکانسی از آژانس شیشه‌ای که حاج کاظم مایوس و سرخورده بعد از اختتامیه خودش در هیاهو و همه‌همه مردم تمام بغضش را در مشتش گره می‌کند و به شیشه آژانس می‌کوبد. همه چیز در سکوت می‌رود. تصاویر اسلوموشن می‌شود.

لحظه مهم و سکانس دینی اختتامیه جشنواره فیلم فجر دقیقاً آن جایی بود که ابراهیم حاتمی کیا آرام آرام پشت میکروفن رفت و به نام «سفر» از تجربیاتش منتشر می‌کرد که بازخوردهای من فیلمساز وابسته این نظام هستم. گفت: حاج قاسم سلیمانی با این فیلم گریست. حاتمی کیا در غوغاچه برج میلاد از سربازان گمنام امام زمان و از دلاورمردی‌های سبز پوشان سپاه گفتند و نوشتند که حاتمی کیا باید با آرامش

حکمت

حکمت ۲۶۵ گفتار دانشمندان اگر صحت و درست باشد دوا (داروی شفایبخش) و اگر نادرست و خطا باشد، درد و بیماری است.

حرف‌هایش را می‌زد.

محمد تقی فہیم منتقد و کارشناس سابقه سینما در واکنش به صحبت‌های جنجالی حاتمی کیا گفت: واقعیت این است که چند سالی است شکل دآوری بیمار گونه است و اگر فکری برایش نشود آسیب‌های جدی به سینما می‌زند. این بدین منظور نیست که داوران افراد خوبی نبودند، خیر. همه داوران قابل احترام هستند اما نوع چینش داوران و نوع خواسته‌هایی که سیاستگذاران و مدیران از هیئت داوران دارند، اشکال جدی دارد.

وی ادامه داد: منتقد باید از نحوه ستاره دادن و قواعد آن آشنا باشد. وقتی نیم ستاره به یک فیلم داده می‌شود، براساس استانداردهای دنیا منتقد نتوانسته در سالن فیلم را تحمل کند و بعد از یک پرده از فیلم سالن را ترک کرده شام» افراد تا آخر فیلم به تماشا نشستنند و پلک نزدند. تعدادی اشک هم ریختند اما در خارج از سالن به فیلم نیم ستاره دادند یا آن را بی‌ارزش خواندند. معلوم است که بغض، کینه و هدف خاصی وجود دارد.

در برنامه هفت مجری یک بار به منتقد نمی‌گوید که چگونه نیم ستاره به فیلم حاتمی کیا دادید؟ در حالی که سالن را ترک نکردید؟ این یک بیماری است که آقای حاتمی کیا روز گذشته هشدار دادند و مدت‌هاست این هشدار را می‌دهیم. فہیم تأکید کرد: متأسفانه با فیلم «به وقت شام» که یکی از مسائل اساسی کشور را بازتاب می‌دهد چنین رفتاری می‌شود؛ فیلمی فرا مرزی که به درستی سیاست‌های منطقه‌ای ما را برای مخاطب بازگو می‌کند؛ فیلمی که به لحاظ تکنیک، فرم، سادغان، محتوا و مضمون یکدست و همگون است و با آن رفتاری اینگونه انجام می‌دهند.

طبیعی است که حاتمی کیا به این عکس‌العمل در اختتامیه واکنشی نشان می‌دهد. بر خلاف نظر رسول صدرعاملی که در چند ساعت بعد از اختتامیه در برنامه هفت باز هم «به وقت شام» را مورد حمله قرار داد و نشان داد برخلاف جامعه و جوانان محنتوا و مضمون شهادت‌طلبی را باور دارند، هنوز فرق خودکشی و شهادت را نمی‌دانند.

ابراهیم حاتمی کیا با فیلمی که ساخت حرف دل مردمی را زد که هنوز هم برای حفظ حرم ولایت شهید می‌دهند و بدرقه شهید را بر هر کاری مقدم می‌شمارند؛ انهایی که می‌فهمند ابراهیم حاتمی کیا در فیلمش چه گفت و متأسفند برای فیلم رز شهمنند فیلم فجر که از درک این واقعیت ناتوانند.

■ **تذکر رئیس رسانه ملی به «هفت»**

از سوی دیگر رئیس رسانه ملی پس از صحبت‌های آتشین ابراهیم حاتمی کیا اظهار داشت: در این زمینه در برنامه هفت اشتباه کردند و تذکر لازم در این خصوص داده شده است. رئیس سازمان صدا و سیما فیلم سینمایی «به وقت شام» را اثری منحصر بفرد و نمایانگر اقتدار و انسانیت جمهوری اسلامی دانست و تصریح کرد: از سرسار حاج قاسم سلیمانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از ساخت این فیلم رز شهمنند حمایت کرد،ند، سپاسگاری می‌کنم.

نمایش ۱۰۰ عکس دیده نشده

از جنگ عراق علیه ایران

هنرمند عکاسی که عکس‌های نمایشگاه «آتش سرد» را جمع‌آوری کرده درباره فضای آثار و اینکه بسیاری از آنها تاکنون به نمایش درنیامده‌اند، توضیح داد. جاسم غضبان پور، هنرمند عکاس درباره نمایشگاه «آتش سرد» که نگاهی به عکاسی در جنگ ایران و عراق دارد، گفت: این نمایشگاه متشکل از ۱۰۰ فریم عکس از ۹ عکاس شامل مهرزاد ارشدی، شهید سعید جان‌زبگی، محمدحسین حیدری، جهانگیر رمزی، جاسم غضبان پور، علی فردینی، بهرام محمدی‌فرد، ساسان مؤیدی و عربعلی هاشمی می‌باشد که با موضوع جنگ عراق علیه ایران است که تعدادی از آنها کمتر و تعدادی نیز اصلا دیده نشده‌اند. وی در مورد اینکه چرا این عکس‌ها کم با اصلا دیده نشده‌اند، بیان کرد: من به جرئت می‌توانم بگویم ۹۰ درصد عکس‌های جنگ تا کنون دیده نشده‌اند و همه عکاسانی که در این نمایشگاه اثر دارند نیز از این قاعده مستثنی نیستند و ۹۰ درصد عکس‌هایشان تا به حال در جایی ارائه نشده‌است.

این عکاسان، فریم‌هایی از جنگ تحمیلی را ثبت کرده‌اند که تاکنون محملی برای ارائه آنها نداشته‌اند. برای عکاس جنگ توضیح داد: لازم است تأکید کنم عکس‌های بعضی از عکاسان حاضر در نمایشگاه نیز تا به حال دیده نشده‌اند و این اولین باری است که اسم آنها به عنوان عکاس جنگ مطرح می‌شود.

علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایشگاه می‌توانند تا ۲۷ بهمن از ساعت ۱۵ تا ۲۱ به گالری «سلام» واقع در خیابان ولیعصر، بالاتر از پارک وی، خیابان فیاضی (فرشته)، مجتمع سام سنتر، طبقه منفی یک مراجعه کنند.

نما حسین کشتار



سیمِرخ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران به ۱۰روز شایعه‌پراکنی پایان داد

«مغزهای کوچک زنگ‌زده» و دعوای تقلب در آرای مردمی



محمدصادق عابدینی

«بلیت‌های سینمای مردمی فجر را ارگانی‌ها خریده‌اند»، «ارگان‌ها همه بلیت‌های فیلم را پیش خرید کرده‌اند» و سینما خالی است»، «با بلیت‌های خریده شده بدون اینکه فیلم را دیده باشند به آن رأی می‌دهند» اینها تنها بخشی از شایعاتی بود که از ابتدای جشنواره فیلم فجر به گوش می‌رسید. همه چیز در نقدا رگانی‌ها بود؛ رگانی‌هایی که پول بی‌زبان می‌دادند و به‌لیت‌های جشنواره را می‌خریدند تا آنها را به کارمندان و نیروهایشان بدهند و آنها بروند فیلم ببینند و رأی بدهند. همه اینها را هم ارگانی‌ها انجام می‌دادند تا سیمِرخ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را به‌دست آورند؛ ارگانی‌هایی که تا آخرین روز مشخص نشد چه کسانی هستند و اسم ارگان و نا‌دانشان چیست؛ حتی معلوم نشد آنها پول می‌دهند که بلیت‌های فیلم را بخرند؟ فقط عنوان می‌شد که بلیت می‌خرند و توزیع می‌کنند! ارگانی‌ها در طول ۱۰ روز برگزاری جشنواره فیلم فجر از همه موجودات روی زمین بدتر بودند.

همه چیز در ارگانی‌ها خلاصه و به گونه‌ای هم فضا‌سازی می‌شد که انگار یک سیمِرخ بلورین از همان روز اول برای فیلم ارگانی کنار گذاشته‌اند اما نتیجه چه شد؟! در آخرین دقایق برگزاری مراسم اختتامیه فیلم فجر، منوچهر شهاسوری، مدیرعامل خانه سینما، برنده سیمِرخ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را معرفی کرد. شهاسوری فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده» را به عنوان بهترین فیلم معرفی کرد و به عوامل فیلم تبریک گفت. در اینجا یک سؤال پیش می‌آید، چه کسی دروغ گفته‌است؟

خانه سینما متولی برگزاری رأی‌گیری از تماشاگران جشنواره فیلم فجر است و هر سال در مراسم اختتامیه جشنواره فیلم فجر، این مدیرعامل خانه سینماست که برنده سیمِرخ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را معرفی می‌کند؛ سیمِرخ بهترین فیلم از نظر ارزش و اعتبار کمتر از سیمِرخ بهترین فیلم جشنواره نیست، حتی از نظر اقتصادی می‌شود گفت سیمِرخ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران نشانه یک آینده خوب برای ارگان آن فیلم است، به طوری که فیلمی که مردم دوست داشته باشند و در جشنواره به آن رأی بیشتری داده باشند قاعدتاً می‌تواند در زمان ارگان در سینما هم از همین مزیت محبوبیت استفاده کند و به طور بالقوه فروش فیلم تضمین شده‌است.

عبدی: آقا در دوران بیماری‌ام دو بار جویای حال شدم



فرزین ماندگار

اکبر عبدی، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون کشورمان در تازه‌ترین گفت‌وگوی خود در برنامه «سینما دو» به این‌ا اشاره کرده که رهبر معظم انقلاب در مدت بیماری‌اش دوبار از طریق واسطه جویای حال او شده‌اند. این کم‌دین و بازیگر با سابقه کشورمان می‌گوید: در مدت دیالیز، رهبر انقلاب دو بار حالم را پرسیدند و پیگیر دوا و درمانم شدند. شاید باور کردنی نباشد اما در این مدت کسی که اصلاً فکرتش را هم نمی‌کردم وقتش را داشته باشد، به ما فکر کند. جویای احوال ما شد. «آقا» (مقام معظم رهبری) در این مدت دو بار از طریق دوستانی که خدمت‌شان می‌رسند، حال من را پرسیده بودند و به این دوستان گفته بودند، پیگیر احوال اکبر عبدی شوید و اگر کمک مالی یا دوا و درمان نیاز دارند، رسیدگی کنید. واقعا این موضوع برای من جالب بود زیرا اصلا فکر نمی‌کردم بنده را به یاد داشته باشند زیرا ایشان در رأس یک کشور قرار دارند و بسیار سرشان شلوغ است». عبدی گفت: «تاکنون ملاقاتی را با رهبر معظم انقلاب نداشته‌ام اما از طریق فیلم‌ها به من توجه کرده‌اند. ایشان حتی درباره بعضی از کارهای من مانند «آدم برفی»، «خراجی‌ها» و «رسوایی» دستخط نوشتند. ایشان درباره بازی بنده در «رسوایی» فرمودند، در ۳۵ سال گذشته کسی به این خوبی نقش یک روحانی را بازی نکرده بود». عبدی گفت: همه‌اشوار که بارها اعلام شده و حتی خواجه حافظ شیرازی هم می‌داند، به مدت دو سال بیمار بودم. یک سال که دیالیز می‌شدم و یک سال هم پیوند کلیه و دوران نقاهت بودم که در این مدت به گذشت و تنها شاید از بعضی‌ها نتوان مالیات گرفت.»